

روزنامه سلامت



سه روز برای دیدن

مترجم: مرضیه خویان فرد

روان‌شناسی

سه روز برای دیدن

نام کتاب: سه روز برای دیدن

نویسنده: هلن کلر | مترجم: مرضیه خوبان فرد

ناشر: انتشارات روان‌شناسی و هنر

طراح جلد: احسان رضوانی

صفحه آرا: راضیه عربخانی | ایتموگرافی: آرمان سا | چاپ و صحافی: پدیدرنگ

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸ | تیراژ: ۲۰۰۰ | قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۰۲۲-۱-۱

ISBN 978-600-91022-1-1

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

انتشارات روان‌شناسی و هنر: تلفکس: ۶۶۹۷۶۲۲۲ | صندوق پستی: ۱۷۳۲-۱۳۱۴۵

سرشناسه: کلر، هلن آدامز، ۱۸۸۰-۱۹۶۸م.

Keller, Helen Adams

عنوان و نام پدیدآور: سه روز برای دیدن / هلن آدامز کلر؛ مترجم خویان فرد.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات روانشناسی و هنر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۶۰ص: مصور؛ عکس.

شابک: ۱-۱-۹۱۰۲۲-۹۱۰۶۰۰-۹۷۸ / ریال: ۱۵۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Three days to see

موضوع: کلر، هلن آدامز، ۱۸۸۰-۱۹۶۸م.

Keller, Helen Adams

موضوع: ناپنایان کر و لال -- ایالات متحده

شناسه افزوده: خویان فرد، مرضیه، ۱۳۶۲-، مترجم.

رده بندی کنگره: HV۱۶۲۲/۸۱۳ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۳۶۲/۴۱۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۹۷۲۸۳

تقدیم به استاد عزیزم جناب آقای هومن نامور
و
همسر مهربانم آقای احسان روزبهانی

مقدمه

صفحات پیش رو، ترجمه‌ی مطلبی است با عنوان «سه روز برای دین» نوشته خانم هلن کلر، شخصیتی بزرگ و قابل ستایش. کسی که حس بینایی و شنوایی‌اش را از دست داد و به ظاهر تمام ارتباط‌اش با دنیای پیرامونش قطع شد اما هرگز تسلیم و مأیوس نشد و سعی کرد از دنیای تاریک و سیاهی که در مقابل دیدگانش بود روزه‌ای بیابد که با آن به دنیای به ظاهر از دست رفته

خویش باز گردد. او هرگز از سکوت سهمگینی که در آن قرار داشت نهراسید بلکه با گوش دل توانست صدای زندگی را بشنود. همان طور که خود می گوید «من با گوش عشق صدای جریان شیره نباتی را در عروق بلوط کهن می شنیدم، درخشش آفتاب را که از برگی به برگ دیگر منتقل می شد، می دیدم، من نادیدنی ها را می دیدم و ناشنیدنی ها را می شنیدم».

او با همه وجود، ذره ذره دنیا را می دید و حس می کرد حتی صدای خش خش برگ ها را در زیر پاهای خود می فهمید و بی شک با احترام از روی آنها گام برمی داشت.

کسی که از شکفتن یک غنچه تا بلوغ یک گل را احساس می کرد و طلوع و درخشش خورشید را می فهمید و تاللو آن را در میان شاخسارها احساس می کرد و قلب مهربانش در غروب آن غمگین می شد. نابغه ای که در ۲۷ ژوئن ۱۸۸۰ م در توسکامبیا آواباما متولد شد و در همه ۸۸ سال زندگی خویش دست از تلاش برنداشت و با امید به جنگ با دنیای نابرابری رفت که تنهایی و عزلت را برایش رقم زده بود.

کسی که سال‌هاست کتاب‌ها، مقالات و یادداشت‌ها و سخنرانی‌های بی‌شماری که همگی به افتخار او به وجود آمده‌اند سخن از شخصیت بارز و بی‌همتای او می‌گویند.

«دالف پارتون پری» در مورد این شخصیت بزرگ می‌گوید: همیشه خانم کلر را با نقایصی که دارد در نظر می‌گیرند اما اگر از تجربیات او آنچه که با چشم دیده و با گوش شنیده می‌شود را کسر کنیم، چه می‌ماند؟ طبیعت و تاریخ و اجتماع برجای مانده و همه نوع اشیایی که وی به سبب اسم‌ها و تعریف‌ها و اعمال خاص و احساساتی که هنوز از وجودشان برخوردار است می‌شناسد مثلاً آب را از جریان خنک و گل را از عطر دل‌انگیزش، قلمرو احساسات لامسه و حرکتی و ارتعاشی و بویایی وی بسیار غنی و هوشیار است. هنر احساسات مردم را با لمس چهره‌شان به خوبی کسانی که می‌بینند، می‌خواند و این امر در هر دو حال معجزه نیست، حقیقت مهم و غیرقابل تردید این است که وی هنگامی که از چشم و

گوش خود محروم شد مغز خود را از دست نداد. بنابراین می‌توانست فکر کند، مقایسه کند و به یاد بیاورد و به خاطر بسپارد. درست است که هلن از پاره‌ای حواس طبیعی محروم است و کیست که نباشد؟ ولی آنچه که وی را متمایز از دیگران می‌سازد این محرومیت نیست بلکه عظمت غلبه‌ای است که وی بر این دو نقص خود نمود و حتی از آن استفاده کرده است.»

آری، اگر کسی به منظور تجربه و تجسم دنیای تاریک و ساکت و عجیب خانم کلر، فقط لحظه‌ای هر چند کوتاه چشمانش را ببندد و گوش‌هایش را محکم بگیرد، محبوس بودن در زندان ناینایی و ناشنوایی سخت و گریزناپذیر به نظرش می‌رسد اما او از زندان خویش گریخت. او نه تنها تسلیم دنیای به ظاهر تاریک و سراسر سکوت نشد، بلکه با همه وجود با آن به مبارزه برخاست و توانست در تاریکی مطلق چشمانش، نور امید را بیابد که با آن نور زیبای دنیای خویش را محسوس سازد. دنیای شاد و با طراوتی که در آن صدای پر پروانه را می‌توان شنید و حس خوب میلاد یک شکوفه بر شاخه درخت را می‌توان حس کرد. کسی که با گوش قلبش

صدای جریان آب را می‌فهمید و زمزمه گنجشک‌ها را می‌شنید کسی که تردید را در نگاه دیگران می‌دید چه رسد به غم یا شادی....

او که آفریده خوب خداوند بود. او که لحظه‌ای ناامید نشد و ناامیدی در قلبش جایی نداشت و چه به جا روی سنگ قبرش نوشتند: «این جا کسی خفته است که در زندگی هرچه را که در توان داشت، انجام داده است».

چاپ ترجمه این اثر، حاصل تلاش کارکنان محترم انتشارات روان‌شناسی و هنر به خصوص مدیریت محترم جناب آقای غلامرضا نامور و همچنین همراهی صمیمانه دوستان خوبم آقای مهندس شهرام ارجمندی و خانم سوری دربندی می‌باشد. قدردان زحماتشان هستیم...

مرضیه خوبان فرد